

در جستجوی معاصریت

بیژن عبدالکریمی



۱۳۹۷

سرشناسه: عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: در جستجوی معاصرت / بیژن عبدالکریمی.

مشخصات نشر: تهران: نقد فرهنگ، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری: ۳۰۲ ص. ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.

شابک: ۷-۷۵-۸۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: فلسفه جدید - قرن ۲۰ م. - مقاله ها و خطابه ها؛ عبدالکریمی، بیژن، ۱۳۴۲ - مقاله ها و خطابه ها

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۶۲۵۴/ع۸۰۴

رده بندی دیویی: ۱۹۰

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۷۱۸۹۶



نشانی: پردیس، میدان عدالت، خ فروردین جنوبی، خ سعیدی، مجتمع قائم، ۱، بلوک A2، واحد ۲۰۳

مراکز پخش: ۶۶۴۸۶۳۵۰۶۶۹۶۷۰۰۷۰۶۶۹۶۷۰۰۹

تلفن: ۷۶۲۷۶۷۴۸

نام کتاب: در جستجوی معاصرت

نویسنده: بیژن عبدالکریمی

نوبت چاپ: اول

سال انتشار: ۱۳۹۷

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

شابک: ۷-۷۵-۸۴۰۵-۶۰۰-۹۷۸

کلیه حقوق محفوظ و مخصوص انتشارات نقد فرهنگ است.

فهرست

مقدمه	۷
۱. چرا فلسفه؟ (تأملی بر رابطه فلسفه و حیات اجتماعی)	۱۵
۲. پاره‌ای تأملات فلسفی پیرامون روان‌شناسی و روان‌کاوی	۳۷
۳. آگزیستانسیالیسم و فیزیکیالیسم	۴۹
۴. تأملاتی پیرامون سرشت حقیقت و تفکر - در جهان «انیچه‌ای»	۸۷
۵. حقیقت یا معنا؟	۱۵۱
۶. دریدا و سرشت سرکوب‌گرانه عقل مدرن	۱۵۹
۷. دفاع از سوفسطائیان در برابر سقراط	۱۶۷
۸. رابطه فلسفه و تکنولوژی	۱۸۵
۹. نگاهی به فلسفه تکنولوژی در ایران	۱۹۳
۱۰. فوتبال و فلسفه	۲۰۵
۱۱. رهایی از خودفریبی در آینه فوتبال	۲۱۹
۱۲. رسانه‌های جمعی و تولید حقیقت	۲۳۷
۱۳. تفکر معنوی و سوپرتیویسم متافیزیکی	۲۵۷
ضمیمه: یک نامه انتقادی	۲۹۷

مقدمه

این کتاب - اصل مجموعه مقالاتی است که نشان‌گر کوشش نگارنده برای تفکر درباره برخی از موضوعات است که در زیست جهان کنونی خویش با آن روبرویم. هریک از ما این کتاب تمرین و سیاه‌مشق سوژه‌ای ایرانی است که می‌کوشد درباره ضرورت و ماهی فلسفه، برخی از موضوعات فلسفه معاصر و پدیده‌های عالم کنونی، ساده و دشوار، فایده و بی‌فایده، ترجمه‌ای و فضل‌فروشی‌های روشنفکرانه، لیکن در گذشته‌ها و افق تاریخی ما ایرانیان بیندیشد. مقالات این اثر حاصل تقلای خودآگاهانه‌ای به منظور گسست از «تأخر تاریخی ما» و غلبه بر شکافی است که میان ما با واقعیت جهان کنونی وجود دارد.

آنچه پیونددهنده و وحدت‌بخش مقالات این مجموعه است «حسّت و جوی معاصریت» است، با این خودآگاهی که معاصریت یا معاصریت یک امری تقویمی نیست، یعنی چنین نیست که به صرف آن که ما به لحاظ تقویم در قرون بیستم و بیست و یکم زیست می‌کنیم، انسان و جامعه‌ای معاصر نیز هستیم. همه جوامع و انسان‌های روی کره زمین در حال حاضر به لحاظ تقویمی در دوره معاصر زندگی می‌کنند اما همه جوامع و همه انسان‌ها اولاً جامعه و انسانی معاصر نیستند، ثانیاً همه به یک اندازه معاصر نیستند، به نظر می‌رسد معاصریت و معاصربودگی امری طیفی و اشتدادی است. باید توجه داشت ما

معاصر نیستیم بلکه باید معاصر بشویم و نیل به معاصریت جهاد و تقلاى بسیاری را می‌طلبد. اما نباید چنین پنداشت صرف تلاش، عزمیت و اراده ما برای معاصر بودگی، ما را به معاصریت می‌رساند. «در جست و جوی معاصریت» حکایت گر نوعی کوشش و تقلا برای نیل به معاصریت است، بی آنکه مدعی نیل بدان باشد. برای این تقلا نه آغازی متصور است و نه پایانی.

اما براستی «معاصر بودن» به چه معناست؟ جورجو آگامبن، مقاله کوتاهی دارد با عنوان «معاصر چیست؟»^۱. در این نوشته این فیلسوف ایتالیایی می‌پرسد ما معاصران چه کسی و چه چیزی هستیم؟.

نیمه در سال ۱۹۰۰، یعنی در پایان قرن نوزده، از جهان رخت بربست و به لحاظ تقویمی دهه بیستم حضور نداشت اما برتراند راسل و رودلف کارناب، هر دو ۷۰ سال بعد از برگ زنده بودند و بیش از دو سوم قرن بیستم را حضور داشتند. اما بواسطی، می‌توان گفت راسل و کارناب، در قیاس با نیچه فیلسوفانی معاصرتر هستند و به ما و به هست جهان ما نزدیک‌ترند؟ ریچارد تایلور^۲، فیلسوف آمریکایی، معتقد است جهان کنونی، بیش از فلسفه هر فیلسوف دیگری، با مقولات نیچه‌ای قابل فهم است. با اتکاء به همین تلقی است که به گمان نگارنده جهان پسامدرن را می‌توان «جهان نیچه‌ای» نامید. هایدگر (۱۸۸۹-۱۹۷۶) و راسل (۱۸۷۲-۱۹۷۰) هر دو قرن اُهمزمان بوده‌اند، اما آیا می‌توان آن‌ها را دورا برآستی فیلسوفانی معاصر یکدیگر تازی کرد؟ آیا برآستی افلاطون و ارسطو، که از بنیان‌گذاران سنت متافیزیک یونانی بودند، نه‌تنی که به ظهور عقلانیت علمی و تکنولوژیک جدید، مدرنیته و زیست جهان مدرن و پسامدرن منتهی شد، از ما بسیار دورند یا آن‌ها که آنان به ما بسیار نزدیک‌تر اند که در وهله نخست به نظر آیند؟

باز هم تکرار می‌کنم به راستی، معاصریت و معاصر بودگی چیست و ما با چه

۱. آگامبن، جورجو، معاصر چیست؟، ترجمه امیرکیانپور، انتشارات گام نو، تهران، ۱۳۸۹.

۲. آگامبن، جورجو، آپاراتوس چیست؟ مقاله «معاصر چیست؟»، ترجمه یاسر همتی، انتشارات رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹.

چیز یا چه کسانی معاصر هستیم؟

ما گاه با متون و اندیشه‌هایی مواجه می‌شویم که مؤلفان‌شان به لحاظ تقویمی از ما بسیار دورند، لیکن با آنها حس قرابت و نزدیکی داریم؛ و گاه برعکس، آثاری را می‌خوانیم که نویسندگان‌شان به لحاظ تقویمی به ما بسیار نزدیک‌اند، اما آنها را از خویش‌تن و زیست‌جهان خویش بسیار دور می‌یابیم. بنابراین، سخن نه بر سر همزمانی تقویمی، بلکه بر سر مفهوم معاصریت و معنای «امر معاصر» است. پرسش این است: امر معاصر چیست و چه چیز قوام‌بخش معاصریت است؟

آنچنان که آگاسین درستی اشاره می‌کند، معاصر بودن تجربه‌ی خاصی از زمان و برقراری نوعی رابطه‌ی خاص با زمان است. بی‌تردید، این زمان زمانی طبیعی (آفاقی) و تقویمی نیست؛ همه‌ی ما در آن مشترک‌ایم، بلکه زمانی انفسی و تاریخی است. اما این رابطه با زمان و تاریخ چگونه رابطه‌ای باید باشد و از چه مؤلفه‌هایی باید برخوردار باشد تا بتوان به نام ریت دست یافت؟

معاصریت برقراری نوعی رابطه‌ی اصیل با زمان است. متفکر یا هنرمند معاصر کسی است که زیست‌جهان دوران خودش را به رسمیت می‌شناسد، تمایزاتش را از دوران‌ها و زیست‌جهان‌های پیشین بازمی‌شناسد و در همان حال، با شیفتگی و دل‌سپردگی در زمان حال مستحیل نشده، فاصله‌ی خودش را از زمان حال و اکنون حفظ می‌کند. لذا فرد معاصر پیوندی دوگانه با زمان و ریت جهان کنونی‌اش دارد. با تفکر معاصر نوعی انقطاع و گسست میان گذشته و اکنون و میان اکنون با آینده حاصل می‌شود. این تفکر در همان حال که برضاعت و ریت به رسمیت شناخته شدن افق تاریخی روزگار خویش تأکید می‌ورزد و در افق معنایی روزگار خویش تنفس می‌کند، با این وصف می‌کوشد از افق معنایی روزگار خویش درگذرد. بنابراین، دو گروه نمی‌توانند از زمره‌ی معاصران باشند: آنان که در گذشته و زیست‌جهان‌های پیشین باقی مانده‌اند و گسست اکنون را از گذشته و تمایزات بنیادین عالم کنونی را از عوالم گذشته در نمی‌یابند و می‌کوشند با مفاهیم و مقولات گذشته درباره‌ی جهان کنونی بیندیشند و در افقی

خارج از افق تاریخی و معنایی روزگار خویش به تفکر و کنش پردازند؛ و نیز شیفتگان و دل‌سپردگان زمان حال، یعنی همه کسانی که با عقل متعارف و فهم عمومی دوران خود اندیشیده، در سطوح ظاهری پدیدارها باقی می‌مانند و هرگز نمی‌توانند در باره روزگار خویش تأمل نمایند و، به گفته آگامبن از پس دیدن زمان خود بر نمی‌آیند و قادر نیستند نگاه خیره خود را مستقیماً به زمان حال بدوزند. این دو گروه نمی‌توانند معاصر زمان و زمانه خود باشند. به بیان ساده‌تر، آنان که در گذشته و در حال بسر می‌برند و تمایزات حال با گذشته و آینده با حال را -رنمی‌یابند نمی‌توانند به معاصریت دست یابند.

به هر میانه زمان حال و دوران معاصر نزدیک‌ترین زمان نسبت به ماست، لیکن حتماً دوخته و خیره شدن به زمان حال، و درک سرشت حقیقی آن، اگر نه بیشتر لاقابل‌به‌اندازه فهم گذشته و نیز درک آینده سخت و دشوار است. در بیشتر مواقع غرقه بودن در حال، به ما اجازه فاصله‌گذاری از آن و تأمل در باره سرشت حال و اکنون رنمی‌دهد. معاصربودگی نوعی غرقه شدن در زیست جهان روزگار خود و تبعیت از عقل متعارف در زمانه خویش نیست.

انسان معاصر انسان بریده از گذشته و سنت نیست. او می‌داند بدون رجوع به گذشته و بدون فهم سنت نظری پیش‌یازنیافت درستی از زمانه حاضر و روزگار کنونی امکان‌پذیر نیست. نیل به معاصریت صرفاً در پرتو فهم سنت و گذشته امکان‌پذیر است. گذشته و سنت چیزی نیست که صرفاً در گذشته و در پشت سر ما باقی مانده است. سنت و گذشته در حال و در نیت ما استمرار داشته، پیشاپیش محدوده‌های آینده ما را رقم می‌زند. فرد معاصر کسی است که این سیالیت را دریافته، در همان حال که گسست‌های میان گذشته، حال و آینده را درمی‌یابد، به وحدت و پیوستگی‌های زمان و زمانه نیز توجه دارد.

تفکر معاصر آنجایی تحقق می‌پذیرد که سنت با اکنون و نیز با آینده پیوند یافته، از نیروی اثرگذاری تاریخی بیشتری برخوردار گردد. این تنها متفکر معاصر است که سنت مرده و منسوخ را می‌تواند به یاد آورد، فراخواند و بدان جان تازه‌ای بخشد. معاصریت در جایی تجربه می‌شود که سنت در افق معنایی اکنون و

آینده به سخن درآید تا بتواند پاسخ‌گوی دردها، رنج‌ها، بحران‌ها و وجوه سیاه و تاریک زمان حال باشد. معاصریت حاصل درک سنت براساس فهم صیروت تاریخی، درون این صیروت تاریخی و براساس دریافت ضرورت خوانش دوباره‌ای از میراث است.

از سوی دیگر، گفته شد که معاصریت حاصل شیفتگی و دل‌سپردگی به زمان حال، غرقه شدن در آن نیست. تفکر معاصر تفکری است که، به زبان آگامبن، چشم در چشمان زمان حال می‌دوزد و بدان خیره می‌شود. اما تفکر و فرد معاصر در آن خیره شدن چه چیز را باید ببیند؟ آگامبن، خود به این پرسش پاسخ می‌دهد: «... صاحب کسی است که نگاه خیره خود را مستقیماً به زمان خویش می‌دوزد، البته این کار نه برای مشاهده نورروشنایی آن، بلکه کاملاً برعکس، برای ادراک صمٹ و تاریکی این زمان است.»^۱ از نظر این فیلسوف معاصر ایتالیایی، معاصر بودن یعنی درک سویه‌های تاریک زمانه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم و نه غرقه شدن در وجوه روشن. معاصران هر دوره تاریخی، یعنی آنان که روزگار خویش را به گونه‌ای صورت‌تجربه کرده‌اند، وجوه تاریک و ظلمانی دوران خویش را دریافته‌اند. متفکران عصر، بسیار زودتر از سنت پرستان، به نفس نفس افتادن سنت در حال احتضار را دریافته‌اند و در همان حال، بسیار زودتر از شیفتگان و دل‌سپردگان زمان حال وجوه کهنگی را به نای گرفتگی دوران جدید را درک می‌کنند. معاصریت بیش از هر چیز، خود را از تاریکی و بوی کهنگی زدن به زمان حال آشکار می‌سازد. به تعبیر زیبای آگامبن، «... تنها آن کس که نمایه‌ها و امضاهای امر کهن را در مدرن‌ترین و متأخرترین امور تشخیص می‌دهد می‌تواند معاصر باشد.»^۲

گفته شد معاصریت، به گفته آگامبن، دریافت وجوه تیره و تار روزگار خویش است، لیکن متضمن نومی‌دی، یأس و انفعال در برابر آنها نیست. معاصریت

۱. آگامبن، جورجو، *آپاراتوس چیست؟* مقاله «معاصر چیست؟»، ترجمه یاسر همتی، انتشارات رخداد نو، تهران، ۱۳۸۹، ص ۵۸.

۲. همان، ص ۶۶.

در بردارنده شکلی از اصیل‌ترین نوع کنش، یعنی نشان دادن افق‌های معنایی و امکانات تازه‌ای است که در قیاس با آنها اکنونیت و وجوه سیاه و ظلمانی آن بهتر درک می‌شود. این افق‌ها و امکانات تازه نه حاصل نوعی احساسات رومانتیک و نوستالژیک نسبت به گذشته است و نه نتیجه تخیلاتی موهوم و غیرحقیقی در خصوص آینده، بلکه نتیجه خوانش پدیدارشناسانه تاریخ هستی است. معاصر کسی است که به واسطه کشف امکانات تازه‌ای از خود جهان، بر زمان و زمانه تأثرگذار است. تفکر اصیل و معاصر چیزی جز کشف امکانات تازه‌ای از خود جهان و هستی نیست. معاصریت نوعی فرازوی از گذشته و اکنون است.

در هر تفکر به نظر می‌رسد معاصریت امری تعریف‌ناپذیر بوده، با هیچ‌گونه معیار دائمی و یومانی نمی‌توان بدان تعیین بخشید. معاصریت لحظه یا نقطه‌ای نیست که بتوان بدان به حقیقتی نایل شد. معاصریت خود را به منزله امری فراچنگ نیامدنی منکشف می‌سازد. متفکران هر گام که به معاصریت نزدیک می‌شوند، معاصریت از آنها یک گام دور می‌شود. اما آنان به خوبی از این تجربه ژرف خود آگاه‌اند که در عدم نیل به معاصریت، تفکر آنان تا چیزی در سطح تفوه یا اوهام تنزل می‌یابد، یعنی سرد و فسرده، بی‌روح، بی‌تأثیر و بی‌ارتباط با زمان و زمانه.

متفکر معاصر، برخلاف سنت پرستان، بسا زودتر از بس بسیاریان، فرسودگی، ضعف و پایان بسیاری از مقولات و ارزش‌ها و غیره را، طرح مفاهیم و ارزش‌های تازه را اعلام می‌دارد. زیرا حقیقت برای او مجموعه‌ای از باورهای نهادینه شده تاریخی و امری معین، خشک، متصلب و فاقد سیالیت نیست. متفکر معاصر، برخلاف سنت پرستان، از این که باورهای خود را راستین بینداند و آنها را واقعیت محض بپندارد خویشتن را بر حذر می‌دارد. متفکر معاصر، خوبی از این امر آگاه است که هر فرهنگی یک دوره عظمت و شکوفایی دارد و باید به این خودآگاهی تاریخی دست یافت که فرهنگی را که دوره شکوه و عظمت آن سپری شده، دیگر نمی‌توان زنده کرد و آگاهانه و متفکرانه باید تصمیم گرفت که خود را تا سطح فرهنگی جدید ارتقا بخشید. حقیقت برای متفکر معاصر عین رویدادگی و تقدیر تاریخ هستی است و او کسی است که در این رویدادگی و

تقدیر خانه می‌کند.

متفکر معاصر، برخلاف شیفتگان و دل‌سپردگان به اکنونیت، سفری اکتشافی به قلمروهای ناشناخته آینده را می‌آغازد و خود را به آغوش امکاناتی تازه از تقدیرِ امر نامتعیین و تعین‌ناپذیر می‌سپارد.

سیمای متفکر معاصر، نه همچون چهره‌های سنت پرستان از هراس تغییر و فروپاشی باورهایشان عبوس و وحشت‌زده است، و نه او همچون غرقه‌شدگان در زمان حال مدیحه‌سرای متعصب زمان حال است و نه همچون خیل انبوه روشنفکران دهه‌های دهه‌های سرخوش از فضل‌فروشی‌های مفاهیم و ارزش‌هایی سرد و رنگ‌پریده متفکر معاصر صرفاً حکایت‌گرتاریخ هستی است. او صرفاً به بازی غیرمنتظره و پایش‌نی‌ناپذیر هستی خیره شده، قادر به خوانش و روایتی صادقانه، غیرمجموعی و پدیده‌شناسانه از تاریخ وجود است. وی تذکاردهنده ضرورت‌هاست، اما ضرورت‌هایی که نه حاصل باورهای جزمی و نهادینه‌شده پیشینی و پیامد نظام‌های متعصب متافیزیکم، نئولوژیک و ایدئولوژیک یا نتیجه طرح‌ریزی‌ها و اراده‌ها بلکه برخاسته از رویدادگی خود تاریخ هستی است.

متفکر معاصر، خود تعین‌بخش زمان خویش است، اما این زمان در نسبت با تاریخ هستی است. بی‌تردید، او نقاد زیست‌جهان کنونی و زمانه خویش است، لیکن به خوبی می‌داند که به نحوی اجتناب‌ناپذیر به این زیست‌جهان و این زمانه تعلق دارد و نمی‌تواند در خارج از عالم کنونی قرار گیرد. مآل او همچنین در صدد انکشاف امکاناتی است که رویدادگی هستی در اختیار وی می‌گذارد. نگارنده این سیاه‌مشق به هیچ‌وجه مدعی نزدیک شدن به معاصر نیست که هیچ‌گاه نمی‌توان به نحو مطلق بدان دست یافت، لیکن به خوبی آگاه است که تفکر در انقطاع از معاصریت و بدون تلاش برای نیل بدان، مضمون اصیل و راستینی نخواهد یافت.